

از جمله مسایل پیچیده‌ای که پس از ظهور حضرت مهدی(ع) رخ می‌دهد مسئله رجعت است به این معنی که گروهی از مؤمنان برای مشاهده ظهور دولت حق و لذت بردن از آن به این جهان باز می‌گردند و به همراه ایشان گروهی از منافقان هم زنده شده و به این جهان می‌آیند تا کیفر کردار ناشایست خویش را بچشند. عقیده به رجعت مختص شیعیان است و امامیه از دیرباز بر این باور بوده و بدان معروف گشته‌اند و به واسطه همین عقیده همواره مورد طعن دشمنان خویش بوده‌اند. در همین زمینه می‌توان در طول تاریخ مباحثات و مناظراتی را که میان بزرگان شیعه و مخالفان ایشان انجام می‌شده است، به کرات مشاهده کرد.¹ درباره موضوع رجعت همانند بسیاری از موضوعات دیگر می‌توان در لابه‌لای روایات مطالبی یافت. به گفته علامه مجلسی بیش از دویست روایت در این زمینه وجود دارد که همه آنها را در باب «رجعت» کتاب شریف بحارالانوار می‌توان مطالعه کرد.²

در قرآن کریم هم آیاتی وجود دارند که از آنها امکان رجعت به خوبی برداشت می‌شود. این آیات از گروههایی سخن می‌گویند که پس از مرگ زنده شده و مجدداً به حیات خود ادامه داده‌اند. خلاصه این‌که فزونی روایات رجعت و توافق آنها با ظواهر قرآن و اتفاق نظر علمای شیعه اعتقاد به این مسئله را در زمره ضروریات مذهب تشیع قرار داده است و از اختصاصات پیروان این مذهب از همان ابتدا بوده است. در اینجا به بررسی برخی از این آراء، آیات و روایات می‌پردازیم:

1. رجعت در کلام بزرگان

- 1-1. شیخ صدوق (م. 381 ق.) در کتاب اعتقادات خویش می‌گوید:
عقیده ما درباره رجعت این است که آن را حق می‌دانیم.
سپس شواهدی قرآنی در اثبات این مطلب ارایه می‌کند که از آن جمله است:
1. داستان گروهی که از دیار خویش خارج شدند تا به گمان خود از مرگ و طاعون بگریزند لیکن به خواست الهی مرگ آنها می‌رسد و پس از مدتی دوباره زنده می‌شوند؛
2. داستان مردن و زنده شدن حضرت «عُزَیر» که ضمن آیه 259 سوره بقره آمده است؛
3. زنده شدن قوم حضرت موسی(ع) پس از آنکه اسیر صاعقه شده بودند؛
4. زنده شدن اصحاب کهف و تردد میان مردم و در نهایت بازگشت به جایگاه اولیه‌شان.
از جمله دلایل ایشان در اثبات رجعت این است که رجعت در امتهای پیشین هم اتفاق افتاده و به طور قطع هم در امت اسلام اتفاق می‌افتد؛ چرا که از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است: «هر آنچه در امتهای گذشته انجام شود برای مسلمانان هم عیناً اتفاق می‌افتد.»

5. استناد به آیه «و یوم نحشر من کلّ أمة فوجا ممّن ینکذب بآیاتنا؛ 3 روزی خواهد آمد که از هر امتی برخی از آنها که ما را تکذیب کردند، برانگیزیم»؛ که این روز همان رجعت است که تنها عده‌ای از ظالمان برانگیخته می‌شوند و نه همه ایشان 4 و امکان وقوع رجعت با استناد به قرآن بر همین پایه استوار است.

1-2. شیخ مفید (م 413 ق.) در پاسخ پرسشی درباره رجعت می‌گوید:

... خداوند پیش از قیامت گروهی از این امت را باز می‌گرداند... و عقیده به رجعت از ویژگیهای مذهب اهل بیت (ع) است... خداوند از قیامت کبرا چنین خبر داده که «همگی را برمی‌انگیزیم و احدی را فروگذار نمی‌کنیم» حال آنکه در باب رجعت می‌گوید. «از هر گروهی دسته‌ای را برمی‌انگیزیم» و لذا بنا بر خبر خداوند متعال دو قیامت صغرا و کبرا خواهیم داشت.

و همچنین خداوند چنین از ستمکاران نقل قول می‌کند که: «خداوند! دو بار ما را میراندی و زنده کردی» گروه ستمکاران از دو مرگ و زندگی سخن می‌گویند: در این جهان بوده و می‌میرند و در رجعت هم زنده شده و باز می‌میرند و برای مرتبه دوم برای روز رستاخیز زنده می‌شوند. پس دو بار میرانده شده و دو بار زنده گردیده‌اند. ولی دیگران در تفسیر این آیه دچار اشکال شده‌اند؛ چرا که مرگ نخستین را پیش از زندگی این جهان فرض کرده‌اند حال آنکه نبود پیش از بودن را مرگ نمی‌گویند. 5

1-3. سید مرتضی، علم الهدی (م 436 ق.) هم درباره حقیقت رجعت چنین می‌گوید:

شیعه امامیه معتقدند که خداوند متعال هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) گروهی از مؤمنان را برمی‌انگیزد تا از ظهور دولت حق بهره برده و ایشان را نصرت و یاری کنند... و همچنین گروهی از دشمنان را برمی‌گرداند تا از آنها انتقام گرفته شده و مؤمنان تسکین خاطر پیدا کنند...

دلیل صحت این گفتار، ممکن بودن تحقق آن توسط خداوند متعال است؛ چرا که امری ممتنع و محالی نیست هر چند گروهی از مخالفان آن را غیرممکن دانسته‌اند.

وقتی رجعت را مسئله ممکن بدانیم با اجماع شیعه امامیه و اتفاق نظر علمای ایشان بر این موضوع آن را اثبات می‌کنیم... اتفاق آراء شیعه کاشف از رأی معصوم (ع) است که قطعاً حق و درست است. البته رجعت با مسئله اختیار مکلفان در تضاد نیست همانگونه که ظهور معجزات هم با آن در تضاد نیست؛ چرا که در هیچکدام سلب اختیار نمی‌شود و موجب الجاء نمی‌گردد... .

برخی رجعت را تأویل کرده و می‌گویند مقصود از آن بازگشت دولت حق و حاکم شدن دین خدا بر خلق است نه آنکه اشخاصی پس از مرگشان به دنیا برگردند. توسل این گروه از شیعیان به چنین تأویلی ناشی از ناتوانی آنها برای اقامه برهان محکم در برابر مخالفان است که اشکال می‌کنند رجعت امری ممتنع و غیر ممکن است. حال آنکه جواب این دسته از مخالفان چنین است که اثبات رجعت تنها متکی به روایاتی که جنبه اخبار آحاد دارد نیست بلکه به پشتوانه اجماع طایفه، این موضوع ثابت می‌شود که خداوند گروههایی از مؤمنان و منافقان را هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) زنده می‌کند و به این جهان باز می‌گرداند تا از نعمت دولت حق بهره برده و از انتقام دشمنان شادمان شوند.

این موضوع که با چنین صراحتی بیان شده قابل تأویل نیست. 6

1-4. علامه معاصر شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (م 1373 ق.) در رد کسانی که مسئله رجعت را از ارکان

مذهب تشیع برشمرده و آن را بهانه‌ای برای طعنه زدن به ایشان قرار داده‌اند، چنین می‌گوید:

اعتقاد به رجعت لازمه مذهب تشیع نیست و انکار آن زیانی ندارد. هر چند که این مسئله نزد ایشان کاملاً روشن

و بدیهی است... ولی ملازمه‌ای میان تشیع و اعتقاد به رجعت وجود ندارد... و این همانند برخی از اخبار غیبی (پیشگوییها) است که وقوع آنها پیش از قیام قیامت صورت می‌گیرد و امر مشهوری است؛ مانند نزول حضرت مسیح، ظهور دجال، شورش سفیانی و دیگر مطالبی که راجع به نشانه‌های قیامت مطرح شده است. چنین مطالبی ربطی به اساس دینداری ندارد و از اصول دین نمی‌باشد و نه انکار آن موجب خروج از دین و ارتداد است و نه اعتراف صرف به آن موجب ورود به جمع دینداران و مسلمانان می‌شود، بلکه رجعت نزد شیعیان همانند مطالبی است که پیش از این برشمردیم... .

آیا کسانی که تنها به این بهانه شیعه را مورد طعن خود قرار می‌دهند اصلاً می‌دانند رجعت چیست و چرا گمان می‌کنند غیر ممکن است خداوند گروهی را پس از مرگشان دوباره زنده کند حال آنکه نظیر آن در زمانهای گذشته به وقوع پیوسته و مورد تصریح قرآن کریم می‌باشد. مگر داستان حضرت حزقیل و زنده شدن کسانی که از ترس مرگ از خانه‌هایشان متواری شدند و با این حال باز هم مبتلا به مرگ شدند را ننشیده‌اند؟ مگر آیه کریمه «و یوم نحشر من کلّ أمة فوجا» را نخوانده‌اند در حالی که در رستاخیز بزرگ همه گروهها و ملتها محشور می‌شوند.

آری مسئله رجعت چیزی جز بهانه و وسیله‌ای برای طعنه‌زدن دشمنان شیعیان به ایشان نبوده است. 7.
2. رجعت در آیات قرآن

برخی از آیات قرآن تنها امکان رجعت را به اثبات می‌رسانند و برخی دیگر هم به صراحت از رجعت سخن می‌گویند که در اینجا برخی از این آیات را بررسی می‌کنیم.

2-1. و یوم نحشر من کلّ أمة فوجا ممّن یکذب بآیاتنا فهم یوزعون. 8

[روزی که از هر ملتی فوجی - از آنان که آیات ما را تکذیب می‌کردند - گرد می‌آوریم و آنان را به صف برانند.] این آیه تصریح می‌کند که گروههایی از ستمگران برانگیخته می‌شوند و نه همه آنها؛ حال آنکه توصیف قیامت چنین است:

و یوم نسیّر الجبال و تری الأرض بارزة وحشرناهم فلم نغادر منهم أحدا و عرضوا علی ربّک صفّا لقد جئتمونا کما خلقناکم أوّل مرّة بل زعمتم أن لن نجعل لکم موعدا. 9

روزی که کوهها را به راه می‌اندازیم و زمین را بینی که هر چه در اندرون دارد بیرون افکنده است و همه را برای حساب گرد می‌آوریم و یک تن از ایشان را رها نمی‌کنیم. همه در یک صف به پروردگارت عرضه می‌شوند. اکنون نزد ما آمدید همچنان که نخستین بار شما را بیافریدیم. آیا می‌پنداشتید که هرگز برایتان وعده‌گاهی قرار نخواهیم داد؟

و در آیه دیگر می‌خوانیم:

و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السماوات و من فی الأرض إلّا ما شاء ربّک و کلّ أتوه داخرین. 10
[روزی که در صور دمیده می‌شود و همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند - مگر آن که خدا بخواهد - بترسند و همه خوار و ذلیل به سوی او روان شوند.]

علامه طبرسی در ذیل آیه یاد شده (یوم نحشر من کلّ أمة...) می‌گوید:

«مِنْ» در اینجا افاده تبعیض می‌کند و بنابراین دلالت بر این دارد که در روز مورد اشاره آیه، تنها برخی از مردم

محشور می‌شوند و این با صفت روز قیامت که خداوند در مورد آن می‌گوید: «آنها را محشور می‌کنیم و هیچکس از آنها را رها نمی‌کنیم» سازگاری ندارد.

روایات فراوانی از امامان اهل بیت(ع) دلالت بر این دارد که خداوند تعالی به هنگام ظهور مهدی(ع) گروهی از دوستان و شیعیان آن حضرت را که پیش از این از دنیا رفته بودند به دنیا برمی‌گرداند تا به پاداش یاری و کمک به او برسند و با ظهور دولتش شادمان شوند. همچنین گروهی از دشمنان او را به دنیا برمی‌گرداند تا از آنها انتقام گیرد و به عذابی که مستحق آن هستند (کشته شدن به دست شیعیان و خواری و سرافکندگی به سبب مشاهده قدرت و شوکت امام مهدی(ع)) برسند.

ایشان در ادامه می‌نویسد:

اما برخی از امامیه از آنجا که گمان می‌کردند رجعت با تکلیف منافات دارد، روایات وارد شده در این زمینه را تأویل کرده و گفته‌اند. مراد از آنها بازگشت دولت [حق] و امر و نهی است نه بازگشت اشخاص و زنده شدن مردگان. اما این‌گونه نیست؛ چرا که رجعت از کسی سلب اختیار نمی‌کند و چنین نیست که افراد را به انجام واجبات و ترك محرمات مجبور سازد و همان‌طور که با ظهور معجزات بزرگ از قبیل شکافته شدن دریا و اژدها شدن عصا و مانند اینها تکلیف پابرجا می‌ماند با وقوع رجعت هم تکلیف باقی می‌ماند.

وانگهی رجعت تنها با اخبار ثابت نمی‌شود تا قابل تأویل باشند، بلکه اجماع شیعه امامیه بر آن است و اخبار هم مؤید اجماع است.

و در پایان هم می‌فرماید:

کسانی هم که این آیه را مربوط به قیامت می‌دانند می‌گویند: مراد از «فوج» گروهی از رؤسا و پیشوایان کافران هستند که برانگیخته و گردآوری می‌شوند تا حجت بر آنان تمام شود. 11. فخر رازی می‌گوید:

این آیه مربوط به اموری است که پس از قیامت اتفاق می‌افتد. 12. آلوسی هم می‌گوید:

مراد از این حشر که نسبت به عده‌ای جدای از دیگران انجام می‌شود حشر مجددی است که برای سرزنش و عقوبت کردن آنها انجام می‌شود و پس از حشر اکبری است که ضمن آن همگان محشور می‌شوند. 13. ولی با توجه به سیاق آیات می‌توان گفت حشر اصغر پیش از حشر اکبر اتفاق می‌افتد. در ذیل همین آیه درباره قیامت چنین آمده است:

و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السماوات و من فی الأرض. 14

[روزی که در صور دمیده شود و همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند - مگر آن که خدا بخواهد - بترسند و همه خوار و ذلیل به سوی او روان شوند].

اگر ترتیب نزول آیه در آن رعایت شده باشد، به طور طبیعی می‌بایست حادثه رجعت دسته‌ها پیش از نفخ صور انجام شود.

2.2. قالوا ربنا ائمتنا اثنتین و احييتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل إلى خروج من سبيل. 15

[می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را دوباره میرانیدی و دوباره زنده ساختی و ما به گناهانمان اعتراف کرده‌ایم. آیا بیرون شدن را راهی هست؟]

در این آیه از دو بار میراندن و زنده‌ساختن سخن رفته است. که هر میراندن حیات سابق را می‌رساند. همانگونه

که دو بار زنده نمودن، مرگ پیشین را حکایت دارد. به اعتقاد امامیه، میراندن نخست پس از حیات دنیوی و مرگ دوم پس از حیات در رجعت است. چنانکه زنده ساختن نخست در رجعت و زنده ساختن دوم در روز واپسین است.

برخی میراندن اول را همان حالت نطفه بودن؛ میراندن دوم را مرگ پس از حیات دنیوی و حیات دوم را حیات اخروی دانسته‌اند. برخی دیگر حیات دوم را در قبر دانسته‌اند که انسانها برای پرسش زنده می‌شوند. دسته اول برای اثبات مدعای خود به این آیه استناد کرده‌اند:

کیف تکفرون بالله و کنتم أمواتا فأحياکم...16.

چگونه خدا را انکار می‌کنید، در حالی که مرده بودید و او شما را زنده ساخت، باز می‌میراند و زنده می‌کند و آنگاه به نزد او بازگردانده می‌شوید؟

مقصود ایشان در اینجا حالت پیش از دمیدن روح است اما این استدلال درست نیست؛ چرا که بر حالت پیش از دمیده شدن روح وصف «موات» (مرده) صدق می‌کند نه «امامة» (میراندن). به بیان دیگر وصف موات با هرگونه حالت نبود حیات مناسبت دارد ولی «امامة» در صورتی صدق می‌کند که از موجود سلب حیات گردد. به علاوه با این فرض می‌بایست سه موت داشته باشیم: پیش از دمیدن روح، پس از حیات دنیوی، پیش از حیات برزخی. مضاف بر این که مؤمنان در بهشت، تنها صحبت از يك مرگ می‌کنند:

أفما نحن بميتين إلا موتتنا الأولى17.

[ما جز مرگ اول دیگر نخواهیم مرد.]

2-3. و تحسبهم أيقاظا و هم رقود... و كذلك بعثناهم ليتساءلوا بينهم...18.

می‌پنداشتی که بیدارند حال آنکه در خواب بودند... همچنین بیدارشان کردیم تا با یکدیگر گفت و شنود کنند.

از جمله دلایل صحت و امکان رجعت زنده شدن اصحاب کهف است که در آیه یاد شده بدان اشاره شده است.

2-4. أو كالذي مرّ على قرية و هي خاوية على عروشها

قال أتى يحي هذه الله بعد موتها فأماته الله مائة عام ثم بعثه قال كم لبثت قال لبثت يوما أو بعض يوم قال بل لبثت مائة عام فانظر إلى طعامك و شرابك لم يتسنه وانظر إلى حمارك و لنجعلك آية للناس وانظر إلى العظام كيف ننشزها ثم نكسوها لحما فلما تبين له قال أعلم أنّ الله على كلّ شيء قدير.19

[یا همانند کسی که از کنار روستایی عبور کرد که سقفهای [بناهای] آن فرو ریخته بود [ویران شده بود]. و مردمش

مرده و استخوانهایشان پوسیده و پراکنده شده بود، به خود گفت: خداوند چگونه اینها را پس از مرگشان زنده

می‌کند؟! به دنبال این حرف خداوند او را صد سال میراند و سپس او را مجددا زنده کرد و او را خطاب کرد: چقدر

درنگ کردی [و خوابیدی]؟ گفت يك روز یا بخشی از يك روز. ندا آمد که نه، تو صد سال درنگ کرده‌ای. به خوردنیها و

آشامیدنیهای همراهت نگاه کن هیچ تغییری نکرده‌اند. ولی الاغت را بنگر که چگونه [بدنش] پوسیده و متلاشی

شده است. اینها همه برای آن است که تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. حال به استخوانهای متلاشی شده

الاغت نگاه کن که چگونه آنها را کنار هم می‌آوریم. او هم هنگامی که این حقایق برایش روشن شد گفت: به یقین

می‌دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست.]

این داستان مربوط به حضرت «عزیر» یکی از انبیای بنی‌اسرائیل است.

2-5. ألم تر إلى الذين خرجوا من ديارهم و هم ألو ف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم أحياهم إنّ الله لذو فضل

على الناس و لكن أكثر الناس لا يشكرون.20

[آیا ندیده‌ای (ندانسته‌ای) گروهی متشکل از هزاران نفر از ترس مرگ از دیارشان خارج شدند و خداوند به آنها گفت: بمیرید [آنها هم مردند] پس از آن ایشان را زنده کرد. حقیقتاً خداوند نسبت به بیشتر مردم فضل و بخشش دارد در حالی که اکثر ایشان شکرگذار نیستند.]

بنا بر نقل هفتاد هزار خانه‌وار بودند که از ترس مرگ، بیماری طاعون را بهانه کرده و در جهاد شرکت نجستند و از خانه‌هایشان بیرون آمدند که ناگهان همگی مردند و پس از مدتی به واسطه دعای «حزقیل» نبی، سومین وصی حضرت موسی(ع) زنده شدند²¹. در قرآن کریم هم این جریان چنین بیان شده است:

2.6. و إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكَ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. 22

[هنگامی که گفتید: ای موسی تا خداوند را به وضوح نبینیم به تو ایمان نمی‌آوریم و در حالی که خود شاهد بودید دچار صاعقه شدید [و مردید] سپس شما را پس از مرگتان دوباره برانگیختیم شاید که سپاسگزار باشید.]

حضرت موسی(ع) هفتاد نفر از قوم خویش را برگزید و با خود به کوه طور برد؛ در طول مسیر آنها از او درخواست رؤیت خدا را کردند؛ در این هنگام آنها گرفتار صاعقه شدند و از دنیا رفتند، اما با درخواست و وساطت حضرت موسی(ع) آنها مجدداً زنده شدند تا شاکر خداوند باشند.

2.7. و إِذَا قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذْأُرْأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مَخْرَجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ فَقُلْنَا اضْرِبُوهَ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَوِيرِكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. 23

و هنگامی که یکی را کشتید و گناه کشتن را به گردن هم می‌انداختید. خداوند آنچه را که کتمان می‌کردید مشخص کرد و گفتیم که بخشی از آن [گاوی را به او بزنید] تا زنده شده و گواهی دهد [اینگونه خداوند مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد شاید که تعقل کنید].

کشته‌ای در میان بنی‌اسرائیل یافت شد که معلوم نبود چه کسی او را کشته است. هر کس گناه آن را به گردن دیگری می‌انداخت. وحی شد که گاوی را کشته و بیخ دمش را به آن مرده بزنند تا زنده شود و قاتل خویش را رسوا سازد. آیه یاد شده به این موضوع اشاره می‌کند.

2.8. إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا. 24

و هیچ يك از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش (عیسی مسیح) به او ایمان آورد و عیسی در روز قیامت بر ایمانشان گواهی خواهد داد.

از جمله دلایل صحت و امکان رجعت و بازگشت به این جهان پیش از قیامت، بازگشتن حضرت مسیح(ع) است که در آیه یاد شده به آن اشاره شده است.

آن حضرت پس از رفتن از این جهان، بار دیگر باز می‌گردد و با حضرت مهدی(ع) بیعت و در نماز به او اقتدا می‌کند. پس از آن همه اهل کتاب به او ایمان آورده و از او پیروی می‌کنند.

درباره بازگشت حضرت مسیح به زمین روایات زیادی نقل شده است که تنها به ذکر یکی از آنها می‌پردازیم:

«شهر بن حوشب» که از تابعین بوده می‌گوید: «حجاج بن یوسف ثقفی» به من گفت: آیه‌ای در قرآن است که مرا بیچاره کرده است.

پرسیدم: کدام آیه؟

گفت: «إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ».

به خدا قسم، من دستور کشتن یهودیها و نصرانیهای بسیاری را می‌دهم ولی هرگز لبشان حرکت نمی‌کند و ایمان

نمی‌آورند.

بدو گفتم: چنین نیست که گمان کرده‌ای. بلکه معنای آن چنین است که عیسی پیش از قیام قیامت از آسمان فرود می‌آید و آنگاه همه ملت‌های یهود و نصاری به او ایمان می‌آورند پیش از آنکه عیسی بمیرد و در نمازش هم به مهدی(ع) اقتدا می‌کند.

گفت: این تفسیر را از کجا آورده‌ای؟

گفتم: از [امام] محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب(ع).

گفت: آن را از چشمه زلالی دریافت کرده‌ای. 25

3. رجعت در روایات

همانطور که پیش از این گفتیم علامه مجلسی(ره) بیش از دویست روایت در باب رجعت نقل می‌کند و پس از نقل همه آنها می‌گوید:

برای کسانی که به گفته‌های ائمه اطهار(ع) ایمان دارند، جای شك و تردید باقی نمی‌ماند که مسئله رجعت حق است؛ چرا که روایات رسیده از ایشان در این موضوع در حد تواتر است و نزدیک به دویست روایت به آن تصریح دارند... .

این روایات را بیش از چهل تن از بزرگان علما و محدثان در بیش از پنجاه کتاب معتبر نقل کرده‌اند. که از آن جمله‌اند: شیخ صدوق، کلینی، شیخ طوسی، علم‌الهدی، نجاشی، کشی، عیاشی، قمی، شیخ مفید، کراجکی، نعمانی، صفار، ابن‌قولویه، ابن‌طاووس، طبرسی، ابن‌شهر آشوب، راوندی و... 26

برخی از روایاتی که علامه نقل می‌کند، از این قرارند:

3-1. از امام صادق(ع) درباره آیه «و یوم نحشر من کلّ امة فوجا» پرسیدند. حضرت فرمود: مردم (عامه) درباره آن چه می‌گویند؟ گفتند: می‌گویند درباره قیامت است. حضرت فرمودند:

آیا در روز قیامت از هر گروهی دسته‌ای برانگیخته و بقیه وانهاد می‌شوند؟ نه چنین نیست... این آیه مربوط به رجعت و آیه «و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا» درباره قیامت است. 27

3-2. علی بن ابراهیم با سند صحیحی از آن حضرت(ع) نقل می‌کند که فرمودند:

تنها کسانی رجعت می‌کنند که ایمان یا کفرشان خالص باشد. 28

3-3. امام صادق(ع) درباره آیه «رَبَّنَا اَمْتَنَا اثْنَتَيْنِ...» فرمودند:

این آیه درباره رجعت است. 29

3-4. باز ایشان فرمودند:

از ما نیست کسی که به رجعت ایمان نداشته باشد. 30

3-5. مأمون، خلیفه عباسی از امام رضا(ع) پرسید: نظر شما درباره رجعت چیست؟ فرمودند:

رجعت حق است و در امت‌های پیشین هم موضوع سابقه‌داری است و در قرآن هم ذکر شده است. پیامبر

اکرم(ص) هم فرمودند: هر آنچه در امت‌های پیشین واقع شده در این امت هم اتفاق می‌افتد... و نیز فرموده:

هنگام ظهور مهدی، عیسی از آسمان فرود می‌آید و به وی اقتدا می‌کنند و باز فرموده: اسلام غریب بود و بار دیگر به غربت بازمی‌گردد و خوشا به حال غریبان. پرسیدند: پس از آن چه می‌شود؟ حضرت پاسخ می‌دهند: حق به

اهلش بازمی‌گردد. 31

3-6. موضوع رجعت در بسیاری از زیارتها هم آمده است. به عنوان مثال در زیارت «جامعه کبیره» که از معتبرترین زیارات موجود می‌باشد، عرضه می‌داریم:

و جعلنی ممّن... یحشر فی زمرتکم و یکرّ فی رجعتکم و یملّک فی دولتکم و یشرف فی عافیتکم و یمکن فی آیامکم و تقرّعینه غذا برؤیتکم.

(خداوند) مرا از کسانی قرار دهد که... در گروه شما محشور می‌شود و با شما رجعت می‌کند و در دولت شما به سامان می‌رسد و در سلامت و عافیت شما مشرف می‌گردد و فردا چشمانش به دیدن شما روشن می‌شود.

4. شبهات درباره رجعت

علامه طبرسی ذیل آیه «ثم بعثنا من بعد موتکم لعلکم تشکرون» در رابطه با زنده کردن هفتاد نفر از قوم بنی‌اسرائیل، شبهاتی را از منکران رجعت مطرح کرده و به پاسخ آنها پرداخته است که در اینجا به نقل آن می‌پردازیم:

4-1. زندگی در دار دنیا همراه با تکلیف است و تکلیف به دنبال اختیار می‌آید تا هر چه می‌کند از سر اختیار باشد و زوری به دنبال آن نباشد، حال آنکه وقتی يك نفر می‌میرد حقایق برای او مکشوف می‌شود و به ناچار حقیقت را می‌پذیرد و اگر به جهان بازگردد دیگر منکر آن نخواهد بود چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

و جاءت سكرة الموت بالحقّ ذلك ما كنت منه تحيد... لقد كنت فی غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد. 32

[و به راستی که بیهوشی مرگ فرا می‌رسد. این است آنچه از آن می‌گریختی... تو از این غافل بودی. ما پرده از برابرت برداشتیم و امروز چشمانت تیزبین شده است.]

علامه در جواب این شبهه می‌گوید:

حالت مرگ برای چنین افرادی حالت بی‌خبری و بیهوشی است، همانند کسی که به خواب رفته باشد چیزی از حقایق آن جهان بر او آشکار نگشته و دوباره به همان حالت پیش از مرگ برمی‌گردند و اساساً سکرّات موت چیزی را برای اینگونه افراد روشن نمی‌کند. 33

علامه در جای دیگر ذیل آیه «و یوم نحشر من کلّ أمة فوجا» می‌گویند:

رجعت هیچ منافاتی با امر تکلیف ندارد؛ چرا که در رجعت چیزی نیست که موجب جبر در قبول حق باشد و مکلف را به انجام واجب یا ترك حرام وادارد. زیرا جز این نیست که مجموعه‌ای از آیات و حقایق الهی برای او مکشوف شود و در عین حال مکشوف شدن حقایق از وی سلب اختیار نکرده و وی همچنان قدرت اعمال اراده و اختیار خویش را داراست. 34

فراموش نکنیم حقایقی که در رجعت برای افراد نمایان می‌شود بیش از آن چیزی نیست که هنگام قیامت کبرا برای افراد مشخص می‌شود و درباره آن هم قرآن به صراحت می‌گوید که باز از جمعیت کفار روحیه اطاعت و تبعیت مشاهده نمی‌شود:

و لوتری إذ وقفوا علی النار فقالوا یالیتنا نردّ و لانکذب بآیات ربّنا و تكون من المؤمنین بل بدا لهم ما کانوا یخفون من قبل ولو ردّوا لعادوا لما نهوا عنه و إنّهم لکاذبون. 35

[اگر آنها را در آن روز که در برابر آتش نگاهشان داشته‌اند بنگری، می‌گویند: ای کاش ما را بازگردانند تا آیات پروردگارمان را تکذیب نکنیم و از مؤمنان باشیم. نه، آنچه را که از این پیش پوشیده می‌داشتند اکنون برایشان

آشکار شده، اگر آنها را به دنیا بازگردانند، باز هم به همان کارها که منعشان کرده بودند باز می‌گردند. اینان دروغگو یابند.]

چنین تأکیدی را در آیات 100 - 99 سوره مؤمنون هم می‌توان مشاهده کرد و لذا اینطور نیست که گمان کنیم اینگونه افراد با روشن شدن حقایق از کرده‌های پیشین خود پشیمان می‌شوند و راه و روش جدیدی در پیش می‌گیرند بنابراین با قاطعیت می‌توان گفت که رجعت مطلقاً منافاتی با اختیار افراد ندارد.

4-2. اگر رجعت از جمله آیات و دلایل صحت نبوت است می‌بایست همانند دیگر معجزات در زمان حیات نبی اکرم (ص) رخ می‌داد.

در پاسخ این شبهه نیز باید گفت: ضرورت چنین ملازمه‌ای مشخص نیست و مثال نقض چنین ادعایی هم رخ دادن پیشگوییهای ایشان از آینده است و اصلاً اقتضای چنین مسایلی این است که در آینده محقق شوند نه هنگام صدور کلام.

4-3. اعلام رجعت صحیح نیست؛ چرا که کسانی را وادار می‌کند که توبه از گناهان خود را موکول به آینده و زمان رجعت کنند.

پاسخ این شبهه هم چنین است که: اولاً بازگشت در رجعت عمومی نیست و تنها عده‌ای از مردم رجعت می‌کنند و ثانیاً احدی نمی‌داند که آیا او جزء رجعت‌کنندگان است یا خیر و همین که نمی‌داند باز می‌گردد یا خیر در بازداشتن وی از گناهان کفایت می‌کند. 36

در فهرست نجاشی حکایتی از مؤمن الطاق آورده که یکی از مخالفان به او گفت: آیا به رجعت عقیده داری؟ گفت: آری. مخالف می‌گوید: پانصد دینار به من وام ده تا حین رجعت به تو پس دهم. مؤمن الطاق هم به او می‌گوید. ضامنی بیاور تا ضمانت کند آن وقت تو به سان يك انسان بازگشت می‌کنی تا بتوانم وام خود را از تو بستانم، از کجا معلوم که بوزینه برنگردی؟! 37

پاورقیها:

13. تفسیر روح المعانی، ج 20، ص 23.

1. شعرا و ادبا در این باره اشعار نغزی سروده‌اند به علاوه می‌توانید داستان سید اسماعیل حمیری، قاضی سیار در محضر منسور عباسی را در الفصول المختار، شیخ مفید که ضمن المصنفات الشیخ المفید، ج 2، صص 95 - 92 چاپ شده و داستان مؤمن الطاق را با ابوحنیفه در بحارالانوار، ج 53، ص 107 مطالعه کنید.

14. سوره نمل (27)، آیه 87.

16. سوره بقره (2)، آیه 28.

17. سوره صافات (37)، آیه 59.

11. مجمع البیان، ج 7، صص 235 - 234.

12. تفسیر الکبیر، ج 24، ص 218.

18. سوره کهف (18)، آیه 19 - 18.

15. سوره مؤمن (40)، آیه 11.

10. سوره نمل (27)، آیه 87.

19. سوره بقره (2)، آیه 259.

21. همان (2)، آیه 243.

20. ر.ك: مجمع البيان، ج2، صص 347 - 346.
28. همان، ص53، ح.30
25. تفسیر قمی، ج1، ص158؛ مجمع‌البيان، ج3، ص137؛ تفسیر فخررازی، ج11، ص104 با اندکی اختلاف.
27. همان، ص51، ح.27
2. ر.ك: بحارالانوار، ج53، صص 144 - 39.
22. همان (2)، آیه 56-55.
29. همان، ص56، ح.36
26. ر.ك: بحارالانوار، ج53، ص.122
23. همان، آیه 73 - 72.
24. سوره نساء (4)، آیه 159.
3. سوره نمل (27)، آیه 83.
31. همان، ص59، ح.45
35. سوره انعام (6)، آیه 28 - 27.
34. همان، ج7، صص 235 - 234.
37. بحارالانوار، ج53، ص.107
32. سوره ق (50) آیه 22-19.
36. مجمع‌البيان، ج1، ص.115
33. مجمع‌البيان، ج1، ص.115
30. همان، ص92، ح.15
4. ر.ك: مصنفات الشيخ مفید، ج5، صص 63 - 60.
5. ر.ك: رساله «اجوبة المسائل السرويه» مسأله اولی.
6. رسائل شریف مرتضی، مجموعه اولی، صص 126 - 125.
7. أصل الشيعة و أصولها، صص 101 - 99.
8. سوره نمل (27)، آیه 83.
9. سوره كهف (18)، آیه 47.